

نوامبر ۱۹۷۴ اسحاق رابین پرونده بزرگی را با خود به تهران آورد که در وزارت دفاع آماده شده بود و در آن پیشنهاد دقیقی برای ایجاد سیستمی یکپارچه از مؤسسات امنیتی بود که یکدیگر را تکمیل می‌کردند. وزارت دفاع این برنامه محرمانه را «صور» نامید. کسی که انگیزه می‌داد و همکاری مشترک تکنولوژیکی با ایران را به پیش می‌راند دوستم آل شوییمِر، مدیر صنایع دفاعی اسرائیل بود. پس از موفقیت هواپیمای «کفیر» ساخته صنایع دفاعی در جنگ یوم کیبور، طراحی هواپیمای مدرن‌تری آغاز شد که «اریه» نام مستعارش بود. شوییمِر می‌خواست شاه را در پروژه «اریه» سهیم کند و بنا به پیشنهاد او وزارت دفاع پروژه را من روابط خوبی با معاون وزیر دفاع ایران و نماینده صنایع دفاعی، ژنرال حسن طوفانیان

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیم‌ودی برای اسرائیل – ۱۰

برقرار کردم تا جایی که به شوییمِر کمک کند پروژه را پیش ببرد. در این موضوع با طوفانیان و مستشار ارتش اسرائیل در تهران، سرتیب دوم اسحاق سبگو و همچنین آل شوییمِر که در هواپیمای «اریه» اوج کار خود در صنعت هوایی را می‌دید مشورت کردم. من هم مشتاق موضوع هواپیما شدم و مقابل چشم‌انداز دستنورد مقتدر و فداکاری استراتژیکی را دیدم که چنین روندی می‌تواند دو طرف را به سوی آن سوق دهد. اما شاه از اشتیاق ما به وجد نیامد و ایده را به طور موقت به‌ویژه به خاطر ترسش از واکنش اعراب به تأخیر انداخت. حدود یک سال بعد، ژانویه ۱۹۷۶، ارتشبد طوفانیان به همراه سفیر اسرائیل در ایران، اوری لوپرانسی برای بازدید از اسرائیل آمد. در حضور طوفانیان مقدمه‌ای از تکنولوژی اسرائیل ارائه شد.

او از خط تولید هواپیمای «کفیر» بازدید کرد و تحت تأثیر ماشین‌آلات ساخت هواپیمای مدرن «اریه» قرار گرفت. طوفانیان گزارش مثبتی به شاه فرستاد و از همه آنچه که در سفر اسرائیل دید، طرفداری کرد. اما این کار هم فایده‌ای نداشت. شاه هنوز هم از زرقای همکاری مشترک استراتژیک با اسرائیل و پیامدهای احتمالی آن بر روابطش با جهان عرب می‌ترسید.

پس از بازدید موفق وزیر امور خارجه ایگال آلون از تهران در تابستان ۱۹۷۶ (دیدار برطرف‌کننده این ترس که ایرانی‌ها جریان نفث را به دریای مدیترانه از طریق خط لوله ایلات– اشکلون[آلم‌الراش– عسقلان] متوقف خواهند کرد)، در سپتامبر ۱۹۷۶ وزیر دفاع شیمون پرز به همراه آل شوییمِر، معاون

توجه‌دادن به عظمت خداوند

از نگاه من، کسانی که با آیت‌الله حق‌شناس معاشرت داشتند، عظمت خالق را در رفتار ایشان به‌خوبی مشاهده می‌کردند. ایشان توصیه‌های معنوی زیادی داشت و معمولاً به تهجد و نماز شب، حفظ چشم‌ها، پرهیز از دروغ و غیبت و… تأکید فراوانی داشت؛ ولی در کنار اینها سعی می‌کرد این حقیقت را به ما بفهماند که باید عظمت خالق را درک کنیم، باید همه‌چیز را خدا ببینیم، باید آنچه برای ما مهم باشد، خدا باشد. اگر کسی همواره به خداوند و عظمت او توجه کند، خودبه‌خود، رشد پیدا می‌کند و همه امور معنوی‌اش درست می‌شود.

آیت‌الله حق‌شناس سعی می‌کرد تا هر کس را به اندازه استعدادی که دارد، از این سطح مادی بیرون بیاورد و به وادی واقعی برساند. بنای ایشان، بر این بود که افراد را اهل تدبّر و دقت بار بیاورد و در فضائی رشد دهد که تمام شئونات زندگی‌شان بر مبنای قال الصادق و قال الباقر شکل بگیرد.

ایشان گاهی این روایت را می‌خواند که امام صادق می‌فرماید: «یَابْنَ اَدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِی اَمَلًا فَلَیْکَ غَنًی»؛ ای پسر آدم! خود را وقف عبادت من گردان تا دلت را از بی‌نیازی آکنده سازم.

تنها خود ایشان مصداق این روایت بود، بلکه می‌خواست به شاگردانش نیز کمک کند تا از هر چیزی غیر خدا، خالی شوند و در همه امور زندگی‌شان، خداوند حاکم شود.^۱

غفلت‌زدایی از شاگردان

آیت‌الله حق‌شناس سعی می‌کرد تا هر کس را به اندازه استعدادی که دارد، از این سطح مادی بیرون بیاورد و به وادی واقعی برساند. بنای ایشان، بر این بود که افراد را اهل تدبّر و دقت بار بیاورد و در فضائی رشد دهد که تمام شئونات زندگی‌شان بر مبنای قال الصادق و قال الباقر شکل بگیرد.^۲

تعامل متناسب با وضعیت مخاطبان

معمولاً آیت‌الله حق‌شناس دو نوع مواجهه با اطرافیان‌ش داشت: یکی در حدّ احوالپرسی معمولی بود و دومی، تشویق و ترغیب و به قول معروف «تحویل گرفتن».

مواقعی پیش می‌آمد که ما چند ماه به توصیه‌های ایشان ملزم می‌شدیم و توقع می‌رفت که حاج‌آقا قولیمان بگیرد؛ ولی وقتی با ایشان روبه‌رو می‌شدیم، به یک احوالپرسی معمولی بسنده می‌کرد، اما زمانی که به خاطر مشکلات مختلف، از مدار دور می‌شدیم و روحمان کدر می‌شد، حاج‌آقا برخلاف انتظار ما که می‌گفتم شاید توبیخمان کند، خیلی گرم، سلام و

مدیرکل وزارت دفاع ابراهام بن یوسف و مشاور نظامی‌اش، سرتیب دوم اریه براون به تهران آمد.

ملاقات پرز با شاه موفقیت بزرگی بود و زمان کوتاهی پس از این دیدار مذاکرات می‌انتهایان به دست آمد.

اسرائیل و ایران به جمع‌بندی اصلی درباره توسعه مشترک شش پروژه رسیدند. یکی از آنها توسعه موشکی دریا به دریای آمریکایی مثل «هارپون» با بُرد دوپست کیلومتر بود که نام مستعار محرمانه‌اش «پرخ» بود و همین‌طور موشکی با بُرد کوتاه بیست‌وهشت کیلومتر.

همین‌طور توافق شد که شرکت «سولتام» در ایران کارخانه‌ای برای تولید تفنگ‌های ۱۵۵ میلی‌متری و خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلی‌متری تأسیس کند.

«صور»

کل این معامله بالغ بر ۱٫۲ میلیارد دلار بود. قراردادی برای پژوهش مشترک هم امضا شد که برای مدت زمان چهار سال به مبلغ سیصدوپیست میلیون دلار تخصیص می‌یافت. با امضای این قرارداد قرار شد ایران «پیش‌پرداخت نفث» به مبلغ دوپست‌وپنجاه میلیون دلار به اسرائیل انتقال دهد. تعیین شد که این معامله «سلاح در ازای نفث» خواهد بود.

تابستان ۱۹۷۷ تنش‌های داخلی در ایران به میزان خطرناکی رسید. با این حال شاه به بهانه‌جویی برای آغاز درگیری با روحانیون افزود و همواره از سازش با آنها خودداری می‌کرد. او حتی خیلی فراتر رفت و وقتی در بهار ۱۹۷۶ عمل سقط جنین را مجاز دانست، ضادسلام عمل کرد.

شاه بودجه‌های مؤسسات مذهبی را قطع کرد و حتی تقویم اسلامی را تغییر داد و شمارش سال‌ها را از سال سلطنت کوروش، بیش از دو هزار و پانصد سال قبل آغاز کرد. پس از آنکه به تدریج حمایت مذهبی‌ها، کارگران، کشاورزان، دانشجویان و دانش‌آموزان را از دست داد، خود را متکی بر سرنیزه ارتش و قشر بورژوا و افسران ارشد دولت یافت. در اسرائیل در همان زمان توجه ما به «کودتاسی» خودمان یا به عبارت دقیق «انقلاب» بود. پس از حدود سی سال حکومت

شاه تصمیم گرفت برنامه «صور» را ببندد تا زمانی که قصد دولت بگین روشن شود اما این صرفاً یک وقفه موقتی بود. فوراً شاه ارتشبد طوفانیان و ژنرال انتظامی را به اسرائیل فرستاد تا گفت‌وگوها را درباره «صور» با وزیر خارجه دایان و وزیر دفاع عسز وایزمن ادامه دهند.

هواپیمای «اریه»را هم رد کرد، با این استدلال که هواپیما جوابگوی نیازهای ایران نیست. ۹ نوامبر ۱۹۷۷ رئیس‌جمهور مصر، انور سادات، با یک «بمب» سیاسی بسیار قدرتمند اعمال نفوذ کرد. او در سخنرانی عمومی که در پارلمان مصر ایراد کرد، درباره قصدش برای رفتن به اورشلیم و مدیریت مذاکرات صلح با مناخیم بگین اطلاع داد. ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ سادات به اورشلیم آمد و مراسم خوشامدگویی سلطنتی که برایش این‌جا برگزار شد به صورت زنده در تلویزیون ایران پخش شد. تحولات چشمگیر توجه را از سطح روابط میان ایران و اسرائیل برداشت و آن را به ابتکار صلح رئیس‌جمهور سادات متمرکز کرد. وقتی که مذاکرات میان اسرائیل و مصر برای رفع بن‌بست در موضوع فلسطین در دسامبر ۱۹۷۷ رخ داد، هر دو طرف برای کمک به شاه متوسل شدند. ۳۱ دسامبر رئیس‌جمهور ایالات‌متحده، جیمی کارتر و همسرش برای ملاقات رسمی به ایران آمدند. ملک حسین هم به تهران آمد و سه رهبر به بررسی راه‌های راه‌اندازی مجدد روند صلح پرداختند.



۳۰ ژانویه ۱۹۷۸ معاون رئیس‌جمهور مصر، حسنی مبارک برای گفت‌وگو به تهران آمد. شاه به سمت موضع مصر متمایل بود. ۲۲ فوریه ۱۹۷۸ نخست‌وزیر اسرائیل، مناخیم بگین به تهران آمد. شاه افسرده و غمگین به نظر می‌رسید. او به میهمان اسرائیلی‌اش گفت که کمونیست‌ها و مذهبی‌ها علیه او به یکدیگر پیوسته‌اند. شاه روحانیون را همچون مرتجعین معرفی کرد و ترس از تلاش‌های آنها برای نابودی سلطنتش را اظهار کرد. وقتی که درباره روند صلح گفت‌وگو می‌کردند، بگین به شاه توضیح داد که پیشنهاد اسرائیل سخاوتمندانه‌تر و شامل عقب‌نشینی کامل از سینا و ارائه استقلال به ساکنان فلسطینی است و اینکه اسرائیل حاضر است در هر زمان گفت‌وگوها را بدون پیش‌شرط تجدید کند.

پاورقی

Research@kayhan.ir

فصل هفدهم: خشم نگهبانان

در سال ۱۷۸۷، در یک مسافرخانه نزدیک مولن^۱، پیرمردی در حال مرگ بود، دوست دیدرو (شخصی که افکارش تحت تأثیر فیلسوف‌های عصر روشنگری^۲ شکل گرفته بود). کشیش‌های محلی درمانده بودند: آنها همه‌چیز را بدون اینکه فایده‌ای داشته باشد امتحان کرده بودند؛ آن مرد خوب، از دریافت آیین‌های مقدس^۳ پیش از احتضار خودداری می‌کرد و می‌گفت که یک پانتئیست است. آقایی دو رولبون، که از آنجا رد می‌شد و به هیچ‌چیز اعتقاد نداشت، با کشیش مولن شرط بست که کمتر از دو ساعت وقت می‌خواهد تا آن بیمار را به احساسات مسیحی خود بازگرداند. کشیش شرط را پذیرفت و باخت: بیمار که از ساعت سه صبح تحت تأثیر قرار گرفته بود، در پنج صبح اعتراف کرد و در هفت صبح درگذشت. کشیش گفت: «حتماً در بحث کردن بسیار ماهرید که از متخصصان ما هم پیشی گرفتید!» آقای دو رولبون پاسخ داد: «من بحث نکردم، فقط او را از جهنم ترساندم.»

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۵۱

سلاحی به نام «تظاهر به دین»

ژان-پل سارتر، تنوع

در حالی که اکسپرسیونیسمم انتزاعی به عنوان سلاحی در جنگ سرد به‌کار گرفته می‌شد، آمریکا حتی از سلاح قدرتمندتری ابرای پیشبرد اهداف خود^۱ رونمایی کرده بود: تظاهر به دین.

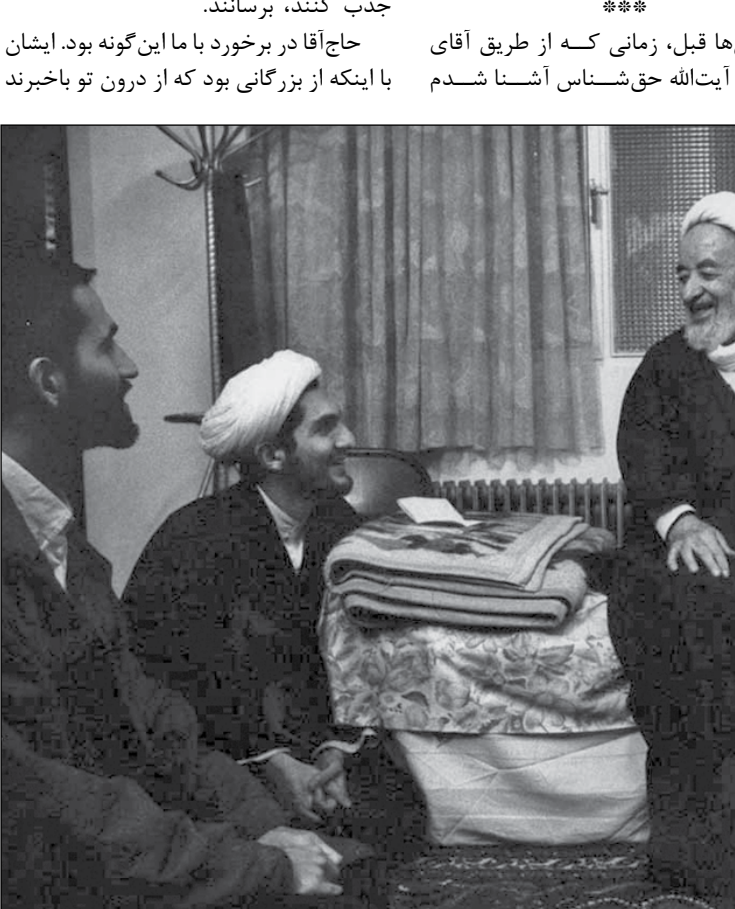
ایمان مذهبی به قانون اخلاقی در سال ۱۷۸۹ در قانون اساسی ایالات‌متحده گنجانده شده بود، اما این در اوج جنگ سرد بود که آمریکا فهمید توسل به ابزار دین تا چه اندازه می‌تواند مفید باشد. این تظاهر در همه‌جا بود: در ۱۰۰۰۰ بالن حاوی کتاب

در حالی که اکسپرسیونیسمم انتزاعی به عنوان سلاحی در جنگ سرد به‌کار گرفته می‌شد، آمریکا حتی از سلاح قدرتمندتری ابرای پیشببرد اهداف خود^۱ رونمایی کرده بود: تظاهر به دین.

مقدس که در سال ۱۹۵۴ با پروژه بالن‌های کتاب مقدس^۲ به آن سوی پرده آهنین فرستاده شدند، در قانون کنگره مصوب ۱۴ ژوئن ۱۹۵۴، آنجا که عبارت «یک ملت تحت فرمان خدا» به سوگند وفاداری^۳ آبه برچم ایالات‌متحده اضافه شد. عبارتی که به گفته آیزنهاور، «تأییدی بود بر تفوق ایمان مذهبی در میراث و آینده آمریکا، به این طریق ما سلاح‌های معنوی را تقویت خواهیم کرد که همیشه قدرتمندترین منبع و پشتوانه کشور ما در صلح و جنگ خواهد بود». این تظاهر حتی روی اسکناس‌های دلار، پس از آنکه کنگره در سال ۱۹۵۶ عبارت

ر فتم و حاج‌آقا به عنوان بیمار، غافل از اینکه من بیمار هستم و ایشان طیبی! وقتی می‌خواستیم وارد شوم، برخی از افرادی که آنجا بودند، گفتند: به دیدن آدمی می‌روی که ممکن است راحت ندهد. ناراحت نشوی اگر مجبور شدی برگردی! اما برخورد ایشان با من، به‌گونه‌ای بود که خیلی راحت با ایشان گفت‌وگو کردم و حتی به خودم اجازه دادم با ایشان شوخی و مزاح کنم. انسان‌های بزرگ، زان‌شان را با زبان افراد معمولی هماهنگ می‌کنند. در تابلویی تبلیغاتی نوشته بود: «گاهی برای اینکه با بچه‌ها حرف بزنی، لازم نیست صدای خود را بلند کنی. کافی است خود را خم کنی». انسان‌های بزرگ نیز گاهی خودشان را به نوعی خم می‌کنند تا بتوانند صدایشان را به گوش کسانی که می‌خواهند جذب کنند، برسانند.

حاج‌آقا در برخورد با ما این‌گونه بود. ایشان با اینکه از بزرگانی بود که از درون تو باخبرند و ما آدم‌هایی هستیم که هم خوبی داریم و هم بدی؛ ولی حاج‌آقا با ما از جنبه خوبی که در ظاهرمان بود، برخورد می‌کرد. با اینکه بدی‌های ما را می‌دید و از رفتارهای زشت ما



و می‌دانند در ذهن تو چه می‌گذرد و حتی پس و پیش تو را در پیشانی تو می‌خوانند، اما در مواجهه با ما با زبان خود ما صحبت می‌کرد. هیچ‌گاه از نگاه غیبی با افراد برخورد نمی‌کرد.

ما آدم‌هایی هستیم که هم خوبی داریم و هم بدی؛ ولی حاج‌آقا با ما از جنبه خوبی که در ظاهرمان بود، برخورد می‌کرد. با اینکه بدی‌های ما را می‌دید و از رفتارهای زشت ما

صفحه ۶

چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

۲۶ صفر ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۳۵



انگیزه‌های مذهبی آن چیزی بود شوالیه‌های جنگ سرد از جمله آلن دالس را به حرکت در می‌آورد. شخصی که در دامن سنت پرسیترین (شاخص‌ای از مذهب پروتستان) پرورش یافته بود و دوست داشت از کتاب مقدس برای استفاده از جاسوسان خود نقل قول کند (مثل جاسوسان یوشع در اریحا).

هنگامی که سازمان سیا در سال ۱۹۶۱ به مجتمع جدید و وسیع خود در جنگل‌های ویرجینیایی نقل مکان کرد، دالس ترتیب داد تا یکی از آیات مورد علاقه‌اش در کتاب مقدس بر روی دیوار لابی لانگلی حک شود: «شما حقیقت را خواهید دانست، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» (یوحنا ۸:۳۲).

پانوش‌ها:

۱- ام‌نوشه: در فرانسه.
۲- اگر بخوایم به زبان خودمان ترجمه کنیم می‌شود: از گفتن نداشتن، اعتراف به گناه و توبه و درخواست بخشید از خداوند... خودداری می‌کرد.
۳- پروژه بالن‌های کتاب مقدس: ابتکار تبلیغاتی آمریکا برای ارسال کتاب مقدس به کشورهای تحت حاکمیت کمونیسم.
۴- متن سوگند وفاداری به پرچم ایالات متحده معمولاً در مدارس و با مراسمات رسمی خوانده می‌شود: «من به پرچم ایالات متحده آمریکا و به جمهوری که این پرچم نماد آن است، وفاداری می‌ورزم؛ ملتشی واحد زیر فرمان خداوند، تجزیه‌ناپذیر، با آزادی و عدالتی که برای همه به ارمغان می‌آورد».
۵- Manifest destiny: یعنی آمریکا از طرف خداوند مأمور هسته که سبک زندگی و دموکراسی آمریکایی را در سراسر جهان بسط دهد، تفکر سرنوشت محتم، یا سرنوشت آشکار و یا تقدیر آشکار مجوزی بود برای قتل و خونریزی و غارت و چپاول دنیا.
۶- برگزیدگانی که سرنوشت محتموم آمریکا به دست آنان اتفاق می‌افتاد، برگزیدگان تغییر سرنوشت جهان.
۷- یوشع قبل از حمله به اریحه دو جاسوس برای گزارش وضعیت محلی فرستاد.

شیوه جذب آیت‌الله حق‌شناس، این‌گونه بود که با نفس زکّیه افراد، کار داشت نه با نفس آلوده و گناهان آنها. به همین جهت، موقع برخورد، فطرت پاک اشخاص را مورد توجه قرار می‌داد.

خبر داشت، ولی برای اینکه آدم را بیشتر به خوبی‌ها سوق دهد، چیزی از مسائل منفی ما را بیان نمی‌کرد. این برخورد، مخصوص ما نبود؛ بلکه هر کسی با ایشان برخورد داشت، عاشقش می‌شد.^{۱۵}

شخصی تعریف می‌کرد که یک شب، فردی را پیش آیت‌الله حق‌شناس آوردند که صبح آن روز مشروب خورده بود؛ اما با کمال تعجب دیدیم حاج‌آقا او را خیلی تحویل گرفت. البته موقع خداحافظی، او را در آغوش می‌گیرد و آهسته در گوشش می‌گوید: «فکر نکنی من نمی‌دانم امروز چه کار کردی!». آن شخص، به خاطر این برخورد حاج‌آقا متقلب می‌شود و زندگی‌اش تغییر پیدا می‌کند.^{۱۶}

پانوش‌ها:

۱- الکافج: ج ۲، ص ۸۳، ح ۲۰- به نقل از حجت‌الاسلام احمد قالیباف.
۳- به نقل از آقای مرتضی اخوان.
۴- به نقل از آقای حسین کریمی.
۵- متن کامل روایت که از پیامبر خدا(ص) نقل شده، چنین است: «مَنْ أَحْصَىٰ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ يَوْمًا فَفَتَّرَ اللهُ تَابِيعَ الْجَنَّةِ مِنْ قَلْبِهِ غُلًی لِسَانِهِ» هر کسی اعمالش را چهل روز خالص برای انجام خدا دهد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دلبش بر زبانش می‌جوشاند» (عدهٔ الداعی: ص ۲۳۲).
۶- به نقل از آقای محدث بن حسن
۷- «آنکه حجتی از آقای محدث‌حسن میرشاه‌ولد.
۸- «بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۵۹، ح ۱۰ به نقل از محدث بن حسن بن حمدون در کتاب التذکره».
۸- به نقل از آقای حسین کریمی.
۹- به نقل از مهندس رضا افسرالمقدم.
۱۰- به نقل از آقای علیرضا جوان.
۱۱- آقای داوود یوسفیان که گویا چندین سال همراه و کمک کار آیت‌الله حق‌شناس بوده است.
۱۲- به نقل از آقای علیرضا جوان. در این‌باره، ر. ک: ص ۱۶۹ (نظارت بر دوستان و همشینیان)،
۱۳- به نقل از حجت‌الاسلام سید میرهاشم حسینی.
۱۴- به نقل از دکتر جواد محدّدی.
۱۵- به نقل از دکتر محدّض‌نا نـوروزی.
۱۶- به نقل از دکتر جواد محدّدی.